

رسانی در سنگری دیگر و با پشتیبانی از رزمندگان ادامه داشت.

انقلاب گاز طبیعی (۱۳۷۰-۱۳۸۰ خورشیدی)

پس از سال‌ها جنگ تحمیلی، دوران سازندگی کشور آغاز شده بود، با افزایش مصرف بنزین و آلودگی هوا، دولت به فکر جایگزینی «سوخت پاک» با بنزین افتاد. جایگاه‌های گاز طبیعی CNG یکی پس از دیگری در شهرها ظاهر شدند. مدیران پروژه با اطمینان می‌گفتند: «این سوخت ارزان‌تر و پاک‌تر، مسیر آینده انرژی ایران را متفاوت می‌کند».

رانندگان تاکسی نخستین کسانی بودند که به خودروهای دوگانه‌سوز (LPG سوز) روی آوردند. اکبر، راننده تاکسی قدیمی، ابتدا شک داشت: «با این گاز، ماشین قدرت کمتری دارد!» اما کم‌کم به مزایای آن پی برد: «هم ارزان‌تره، هم موتور رو تمیز نگه می‌داره».

سیاست‌گذاری دولت باعث شد ایران تا پایان دهه ۱۳۸۰ به یکی از پیشروان جهانی استفاده از گاز طبیعی (CNG) در بخش حمل و نقل تبدیل شود.

عصر کارت‌های هوشمند و تنوع سوخت (۱۳۸۶-۱۴۰۲ خورشیدی)

تحریم‌های ظالمانه علیه ایران شدت یافته بود. با معرفی «کارت هوشمند سوخت» در خرداد ۱۳۸۶، مدیریت مصرف در ایران متحول شد. جایگاه‌های چندمنظوره پدید آمدند که بنزین، گازوئیل و CNG را هم‌زمان عرضه می‌کردند. نظام سهمیه‌بندی با استفاده از بزرگ‌ترین پروژه فن‌آوری خاورمیانه شکل گرفت. سامانه هوشمند سوخت، تحولی قابل ملاحظه در صنعت نفت ایران به سمت فن‌آوری محسوب می‌شود. در سال ۱۳۹۸، با افزایش ناگهانی قیمت بنزین، استقبال از CNG اوج گرفت. خانم معلم بازنشسته با رضایت گفت: «حداقل گاز طبیعی قیمتش ثابت موند».

امروزه جایگاه‌های CNG بخشی از منظره شهری هستند و هم‌زمان نخستین ایستگاه‌های شارژ خودروهای برقی در حال ظهورند. اما مصرف افسارگسیخته بنزین در بخش حمل و نقل در نوروز ۱۴۰۴، زنگ خطری را برای کشور به صدا درآورد. چالش مصرف، ناترازی انرژی را به مسیر سخت‌تری کشانده و برای این بحران باید چاره‌اندیشی شود.

جایگزینی خودروهای کم‌مصرف، اسقاط خودروهای فرسوده، تنوع در سبد سوخت و استفاده از انرژی‌های جایگزین و پاک، راهکار کارشناسان برای مدیریت مصرف فزاینده بنزین است.

فراموش نشود که در این سفر صدساله، کارکنان شرکت پخش همواره به‌عنوان سد محکمی در برابر قاچاق سوخت ایستاده‌اند. از

دهه‌های نخست که کنترل مراودات نفتی در مرزها با ابزارهای ابتدایی انجام می‌شد تا امروز که با سیستم‌های هوشمند ردیابی نفتکش‌ها و تحلیل الگوی مصرف، شبکه‌های سازمان یافته قاچاق سوخت را هدف می‌گیرند.

کارکنان مناطق ۳۷ گانه شرکت ملی پخش، همپای سایر دستگاه‌های نظارتی و امنیتی و ضابطین، جان برکف و شجاعانه، از هدررفت ثروت ملی جلوگیری کرده‌اند.

داستان‌های متعدد جان‌فشانی کارکنان از افشای شگردهای قاچاق سوخت، درگیری با قاچاقچیان، تهدیدات جانی خود و خانواده و هزاران آسیب خرد و کلان که بر نیروهای خدمت این شرکت وارد شده بخش‌های ناگفته‌ای از تاریخ پرپیچ‌وخم این صنعت است.

این مبارزه خاموش، حفاظت و صیانت از "سرمایه ملی" را نه به‌عنوان یک شغل، که به‌مثابه وظیفه‌ای ملی تعریف کرده است.

سفر سوخت در ایران، داستانی است به بلندی یک قرن؛ داستانی که از «نفت سفید» به جای روغن پیه‌سوز و «شیشه‌های آبغوره» در دوره‌ای ساده آغاز شد، با «بنزین و گازوئیل» در عصری صنعتی ادامه یافت و «گاز طبیعی» در روزگاری مدرن تنوع پیدا کرد، و امروز با چالش‌های انرژی‌های پاک و آینده‌نگرانه روبه‌رو است.

اما در پشت این تحولات عظیم، روایتی انسانی نهفته است؛ روایت مردان و زنانی که در سکوت، چرخ‌های این کشور را به حرکت درآوردند.

از همان روزهای نخست در دهه ۱۳۰۰، زمانی که نخستین بشکه‌های نفتی در جایگاه‌های ابتدایی تخلیه می‌شد، تا امروز که شبکه‌ای عظیم از جایگاه‌های هوشمند سراسر کشور را پوشش می‌دهد، شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران حضوری خستگی‌ناپذیر داشته است.

این شرکت، تنها یک بنگاه اقتصادی نیست؛ بلکه نگهبان چرخه حیات انرژی ایران است.

در روزهای سخت جنگ تحمیلی، زمانی که انبارهای نفت و شبکه انتقال و جایگاه‌های سوخت هدف حمله دشمن بودند، کارکنان شرکت پخش با شجاعتی وصف‌ناشدنی در خط مقدم حاضر می‌شدند تا سوخت آمبولانس‌ها، ژنراتورهای بیمارستان‌ها و خودروهای امدادی و نظامی تأمین شود.

در بحران‌های طبیعی، از زلزله تا سیل، اولین کسانی که به مناطق دورافتاده سوخت می‌رساندند، همین کارکنان هستند. آن‌ها نه تنها سوخت، که امید را به نقاط محروم کشور منتقل کردند. در گرم‌ترین نقطه زمین در قلب کویر لوت و در سرمای کشنده قله‌های برفی آذربایجان، جایگاه‌های سوخت شرکت پخش چون چراغی روشن می‌درخشند، این یعنی حیات جریان دارد. کارکنان این شرکت در سخت‌ترین شرایط

جوی و جغرافیایی، بی‌وقفه خدمت‌رسانی به مردم و میهن را اولویت خویش قرار داده‌اند. داستان رانندگان تانکرهای سوخت که در برف و کولاک، مسیرهای کوهستانی را برای رساندن سوخت به روستاهای محصور در برف می‌پیمایند، حماسه‌ای است که کمتر در تاریخ روایت شده است.

در این شرکت، تعدادی از کارکنان، وارث شغل پدران و حتی پدربزرگ‌های خود هستند. این خاندان‌های صنعت نفت، گویی با سوخت ایران عجین شده‌اند.

پدري که در دهه ۴۰ در پالایشگاه کار می‌کرد، پسری که در جنگ تحمیلی جایگاه‌دار بود و نوه‌ای که امروز مهندس پشتیبان سامانه هوشمند سوخت است. این پیوند نسل‌ها، گواه عشق به خدمت است.

امروز شرکت ملی پخش با بهره‌گیری از تجربه یک قرن فعالیت، به سمت فن‌آوری‌های نوین گام برمی‌دارد. اما هیچ سیستم هوشمندی نمی‌تواند جای آن انسان‌های فداکار را بگیرد که در سخت‌ترین شرایط، چراغ خدمت را روشن نگه داشتند.

آینده انرژی ایران، قطعاً در ادامه حیات خویش نیز بر بنیاد همین صد سال تلاش و تجربه بنا خواهد شد.

تاریخ سوخت ایران، پیش از آن که داستان بشکه و پمپ بنزین باشد، روایت مردمی است که در سایه‌سار این صنعت، زندگی‌ها را به حرکت درآوردند.

از آن پیرمرد خواربارفروش امپریه تا جوانی که امروز ایستگاه شارژ الکتریکی را باید مدیریت کند، همه حلقه‌های زنجیره‌ای هستند که ایران را به پیش می‌برند. میراث واقعی شرکت ملی پخش برای ایرانیان این است: «نه فقط انتقال سوخت، که انتقال زندگی».

